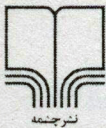


هپی

پائولو کوئلیو ترجمہی امیر مہدی حقیقت



ترجمہ

در سپتامبر ۱۹۷۰ دو میدان سر تصاحب عنوان مرکز دنیا دعوا داشتند: پیکادلی لندن و دام آمستردام. اما همه این را نمی دانستند: اگر از بیش تر مردم می پرسیدی، در جواب می گفتند: «کاخ سفید امریکا و کرملین شوروی.» اطلاعات این جماعت معمولاً از روزنامه‌ها، تلویزیون و رادیو بود؛ رسانه‌هایی که همان موقع هم قدیمی شده بودند و دیگر زورشان نمی رسید به جایگاهی برسند که انگیزه‌ی اختراعشان بود.

در سپتامبر ۱۹۷۰، بلیت هواپیما خیلی گران بود و فقط ثروتمندان می توانستند با آن سفر کنند. البته این جمله درباره‌ی شمار زیادی از جوانان، که این رسانه‌های قدیمی فقط ظاهرشان را می دیدند، چندان صدق نمی کرد: کسانی که موی بلند داشتند، لباس‌های رنگی روشن می پوشیدند و هیچ وقت حمام نمی کردند (البته این حرف‌ها دروغ بود، ولی خود این جوان‌ها روزنامه نمی خواندند، برخلاف نسل قبل که اخبار رسانه‌ها را باور می کرد؛ اخباری با هدف بدنام کردن کسانی که از نظرشان «خطری برای جامعه و نزاکت عمومی» بودند). آن‌ها با الگوی رفتاری ناهنجارشان در — به تعبیر تحقیرآمیز بدگویان‌شان — هرزگی و «روابط آزاد»، تهدیدی بودند برای نسل پسران و دختران سخت کوشی که می کوشیدند در زندگی به موفقیت دست یابند. این جوان‌ها، که تعدادشان روز به روز بیش تر می شد، سازوکاری برای پخش اخبار داشتند که هیچ کس، مطلقاً هیچ کس، از آن سر در نمی آورد. «خبرنامه‌ی نامرئی» درگیر پخش خبر فولکس واگن مدل روز یا جدیدترین پودر لباس شویی